

فرقه مذهبی ذکری‌ها در بلوچستان^۱

عباس سرافرازی^۲

چکیده

ذکری‌ها فرقه مذهبی باطنی‌گرایی‌اند که در بلوچستان پاکستان آشکارا و در بلوچستان ایران پنهانی می‌زیند. به‌رغم اینکه باورهای آنان همانند فرقه‌های باطنی است، از صوفیه نیز بسیار تأثیر پذیرفته‌اند؛ چنان‌که عقایدشان را آمیزه‌ای از اعتقادات متصوفه، اسماعیلیه و مهدویت تشیع و فرهنگ و آداب و سنت‌های محلی می‌توان دانست. آنان بر پایه آمیزش عقاید باطنی، فلسفه وحدت وجود، تأویل قرآن و غیبت حضرت مهدی(عج) و عقاید صوفیانه، مذهب ذکری را پدید آورده‌اند.

ذکری‌ها به تحریف بسیاری از مناسک و عبادات مذهبی پرداخته و بدعت‌هایی آورده‌اند. آنان بیش‌تر به ذکر می‌پردازند و عقاید ویژه‌ای دارند. میان ذکری‌ها و اهل سنت بلوچستان ایران در دوره رضاشاه اختلاف‌هایی پیش آمد که به درگیری آنان با یک‌دیگر نیز انجامید، اما کوشش‌های آنان کم شد و اکنون در بلوچستان، بندر عباس، سرباز و برخی از دیگر جای‌ها پنهانی زندگی می‌کنند، اما ذکری‌های بلوچستان پاکستان از نفوذ فراوانی برخوردارند و به‌ویژه در مبارزه‌های پارلمانی و حزبی تأثیر می‌گذارند و تا کنون چندین بار کرسی‌های پارلمانی مناطق زیر نفوذشان را به دست آورده‌اند. این مسئله قابل تأمل است که عربستان در سال‌های اخیر به‌رغم گرایش‌های شیعی ذکری‌ها، در جلب و جذب آنان بسیار کوشیده است.

کلیدواژگان

ایران، بلوچستان، فرق مذهبی، ذکری‌ها

۱. تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۵. تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۸.

۲. دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. absarafrazi@yahoo.com

جامعه بلوچستان از دید اجتماعی و فرهنگی همواره گوشه‌گیر بوده و این ویژگی، به انزوای مذهبی آن نیز انجامیده و در بطن اوضاع تاریخی و اجتماعی‌اش، نمونه‌هایی از فرقه‌های اسلامی پدید آمده است که رنگ و بوی محلی داشته‌اند. این مقاله نحله مذهبی و مهم «ذکری» را در آن سامان برمی‌رسد. مذهب ذکری (ذکرسم)، برداشت ویژه‌ای از اسلام با سنت‌ها و فرهنگ بومی بلوچستان به شمار می‌رود و از این روی که تا کنون پژوهش‌های جامع دربار فرقه‌های مذهبی بلوچستان سامان نیافته است، تنها حضور دو گروه مذهبی تشیع و تسنن را در آن جا گمان زده‌اند، اما فرقه‌ها و مشرب‌هایی مانند «سهروردیه»، «قادریه»، «نقشبندیه» و «مولویه» نیز در آن منطقه فعالند.

اسلام از این روی که طریقتی اهل مدارا، تساهل و گذشت و ساده‌گیری بوده، در محیط ساده‌ای مانند بلوچستان، بیش از دیگر طریقت‌ها نفوذ کرده است و ذکریان نیز در خط موجودیت خود بر پایه مدارا و سهل‌انگاری می‌رانند. سادگی زندگی اجتماعی و نگرش ساده به مذهب و فرهنگ در جامعه‌هایی مانند بلوچستان، به‌خوبی نمایان است؛ چنان‌که کمال‌الدین غراب پس از سفرش به بلوچستان (۱۳۶۲) در این باره می‌نویسد:

در روستای زیارت، عده‌ای خود را شیعه می‌دانستند، اما حتی امامان شیعه را نمی‌شناختند، قبله را نمی‌شناختند، از وضو و غسل نیز چیزی نمی‌دانستند و از جزئی‌ترین آداب مذهبی ناآگاه بودند (غراب، ۱۳۶۴، ۱۵۷).

شاید اسلام صوفیانه با توجه به دل‌بسته نبودنش به نهادهای ثابت مذهبی و سازگاری‌اش با گوشه‌گیری طبیعی و زندگی متحرک و کوچ‌نشینی مردم بلوچستان، میان آنان بیش از دیگر فرقه‌ها پذیرفته شده باشد. بلوچ در مذهب خود نیز همچون دیگر نمودهای زندگی‌اش، ساده و طبعش با تعصب مذهبی ناسازگار است و از این‌رو، مقام مذهبی در بلوچستان کم‌تر یافت می‌شود؛ یعنی قوم بلوچ به صورت منفرد از پاره‌ای حساسیت‌های مذهبی برکنار است.

صوفیان در سرزمین بلوچستان دور از تعصبات و حساسیت‌های مذهبی، با مردم همراه بودند و از خود آنان به شمار می‌رفتند و از این‌رو، میانشان نفوذ کردند. مذهب در بلوچستان هرگز از جایگاهی برخوردار نبود تا بر پایه آن بتواند خود را نهادینه کند؛

چنان‌که پاستنر نویسنده انگلیسی، به حضور فراگیر صوفیان در زندگی مردم چنین اشاره می‌کند: «صوفیان مقدس، حلال مشکلات دنیایی مردم هستند و بیماری‌های آنان را معالجه می‌کنند و در مقابل دشمنان، مدافع مردم هستند و قضاوت را در بین مردم بر عهده دارند (pastner, ۱۹۷۳, p۳۰۶).

بیماری‌هایی در بلوچستان شایع بوده است که مردم به علت ضعف مالی و اقتصادی، نمی‌توانسته‌اند برای علاج آنها نزد پزشک بروند و با خوردن دارو، خود را درمان کنند. از این‌رو، بیش‌تر به صوفیان و قلندران دوره‌گرد روی می‌آورده و آنان از جایگاه مؤثری در زندگی مردم و پیدایی باورهای آنان برخوردار بوده‌اند^۱. البته علت روی آوردن بلوچ به صوفیان، همیشه رفع مشکلات جسمی و دنیایی نبوده، بلکه نیاز درونی او به برقراری رابطه مستقیم با مبدأ وجود و معبودش نیز در این مسئله تأثیر گذارده است؛ رابطه‌ای دوسویه (خدا - انسان) که رشته‌ای، هر دو سوی را به یک‌دیگر می‌پیوندد. این رابطه، پناه‌گاه انسان از محدودیت‌ها و تقیدهاست که او را از خدایش جدا می‌کنند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ۸۰).

رابطه ذکری‌ها و اسماعیلیه

نظام‌های صوفیانه بلوچستان، بیش‌تر انتقالی بود که از افغانستان، هند، شبه‌جزیره عربستان یا ایران پدید آمده‌اند. فرقه ذکری کمابیش از سده شانزدهم میلادی در بخش جنوبی بلوچستان و پاکستان و ایران پیدا شد. پیروان این فرقه بیش‌تر با تکرار نام‌های مرتبط با وحدانیت خداوند، به ذکر (عبادت) او می‌پردازند و به همین دلیل ذکری - در برابر «نمازی»؛ یعنی اهل سنت حنفی بلوچستان - نام گرفته‌اند. ذکری‌ها را «داعی» یا «داهی» نیز می‌نامند که «داه» به معنای پیام و مانند اصطلاحات اسماعیلیان است.

شاه طاهر انجدانی اسماعیلی که دعوی امامت داشت، پس از ظهور شاه اسماعیل اول صفوی به هند گریخت (حقیقت، ۱۳۶۱، ۹۵۵). انجدان روستایی از دهستان مشک‌آباد بخش فرمهین شهرستان اراک ایران در بخش پایانی دشت فراهان و دامنه کوه‌های «هفتاد قله» است. این ده زمانی مرکز امامان اسماعیلیه بود و قبرهای آنان در آن جا قُبه و

۱. برای آگاهی بیش‌تر از تأثیر صوفیان در رفع بیماری‌ها و گرفتاری‌های مردم این سرزمین، رک: علی ریاحی (۱۳۵۶)، زار و باد و بلوچ؛ غلامحسین ساعدی (۱۳۴۵)، اهل هوا.



بارگاه و صندوق و دستگاهی نیز دارد. از این رو، دوره فعالیت اسماعیلیان را در ایران، «دوره انجدان» نیز می‌نامند که در تاریخ نزاریان از انجدان آغاز می‌شود و از آن با نام «دوره تجدید حیات و نوزایی» یاد کرده‌اند (دفتری، ۱۳۸۶، ۵۲۱).

کیش نزاری و تصوف در ایران پس از «دوره الموت» با هم آمیختند؛ زیرا کیش نزاری آرام آرام با آموزه‌های صوفیه و اصطلاح‌های آن ممزوج شد و مشایخ و متفکران صوفیه نیز که همچون اسماعیلیه به تأویلات باطنی نظر داشتند، به استفاده از اندیشه‌های منسوب به اسماعیلیان پرداختند. اسماعیلیان نزاری در این التقاط از دید ظاهری نیز زندگی صوفیانه‌ای در پیش گرفتند و از همین روی، گفته‌اند شمس‌الدین محمد از امامان اسماعیلی و جانشینان پس از او، کمابیش پنهانی و به صورت پیران صوفیه می‌زیستند و پیروانشان نیز خود را «مرید» می‌نامیدند که از عنوان‌های برجسته صوفیان است (wladimir, ۱۹۳۳, p1۸).

این رویداد بر وجود زمینه‌های مشترکی میان طریقت باطنی (اسماعیلی) و طریقت صوفیانه خبر می‌دهد؛ چنان‌که امامان اسماعیلی به سادگی خود را به ظاهر صوفیان در می‌آوردند. یافتن رابطه میان نزاریه و صوفیه در ایران دشوار است، اما این رابطه در شبه قاره آشکارتر است. از کتابی به نام *پندیات جو / ن‌مردی* نام برده‌اند که خطابه‌های امام اسماعیلی مستنصر بالله دوم را در بردارد و گزارش می‌دهد که نزاریان با اصطلاحات صوفیه مانند «اهل حق» و «اهل حقیقت» یاد شده‌اند و امامشان «پیر»، «مرشد» و «قطب» خوانده شده است. این اثر، بر پایه اندیشه‌های صوفیانه پندهایی در بردارد (دفتری، ۱۳۸۶، ۵۳۳).

شاه ظاهر انجدانی معروف به طاهر دکنی، از اخلاف اسماعیلیانی بود که از مصر به عراق آمدند و به «خواندیه» شهر شدند و در اراک ایران مسکن گزیدند. وی به سبب اسماعیلی بودنش، از شاه اسماعیل اول صفوی ترسید و به دکن رفت و به گستراندن مذهب خویش پرداخت. او و برادرش در آغاز به حکم نظام شاه دکنی به زندان افتادند، اما پس از آزادی‌شان از زندان، در جرگه نزدیکان نظام شاه درآمدند. گویی نظام شاه به کوشش کسی به نام جمال خان، به آیین مهدوی گراییده بوده است. برخی از باطنیان و اسماعیلیان نیز در دوره شاه اسماعیل اول به بلوچستان آمدند و در ناحیه «سرباز» ساکن شدند و بعدها زمینه‌های گسترش مذهب اسماعیلی و باطنی و پس از ارتباط با

محمد مهدی اتکی، زمینه‌پدایی مذهب ذکری را فراهم آوردند.

بنیادگذار فرقه ذکری

چند دیدگاه درباره مؤسس این فرقه عرضه شده است:

۱. بنیادگذار این فرقه شخصیتی اسطوره‌ای و دارای حرمت بسیار است که همه ذکری‌ها او را «مهدی» می‌خوانند و معتقدند. پیروان قدیم و سنتی ذکری، چنین دیدگاهی دارند و می‌گویند کسی به نام «محمداتکی» با نام مهدی، فرقه ذکری را تأسیس کرده است. منابع ذکری مانند در وجود، نوشته محمد در افشا و مهدی‌نامه، نوشته ملانورالدین کمالان، او را «محمد عتقی» خوانده‌اند؛
۲. مؤسس مذهب ذکری، «سید محمد جونپوری» است که نسب‌نامه‌ای ویژه نیز دارد؛
۳. سید محمد جونپوری و محمد اتکی یکی‌اند.

گفتنی است برخی از منابع، در این باره از کسان دیگری نیز نام برده‌اند. برای نمونه، هوگز انگلیسی «ملا رحمت الله»، «دوست محمد» و «خدادابه» را بنیادگذار فرقه ذکری گمان زده است (Hughes, 1902, p243). حاج عبدالنبی کابلی که از سیاحان ریزین و هشیار بوده و به نزدیک بلوچستان و مکران سفر کرده (۱۸۳۹) نیز رهبر این فرقه را کسی به نام حسین‌الدین یا «پیرروشن» دانسته است. اهل سنت او را با نام «پیرتاریک» ریشخند می‌کرده‌اند (Haj I Abdunabi, 1844, p110). دیدگاه کسانی که محمد اتکی را بنیادگذار این فرقه می‌دانند، مستندتر می‌نماید؛ چنان‌که منابع ذکری نیز از او یاد کرده‌اند. هم‌چنین بیشتر ذکری‌ها از رهبر خود به نام مهدی یاد می‌کنند و زادگاه او را «اتک^۱» می‌دانند که ناحیه‌ای در پنجاب پاکستان است.

ذکری‌ها معتقدند مذهبشان شاخه‌ای از مهدویت هند است که آن را محمد جونپوری یا محمدداناپوری بنیاد گذارده‌اند. منابع هندی از سرگذشت او چنین گزارش می‌دهند که وی در ناحیه چشت پرورش یافت و از این روی که عرفان اسلامی در آنجا گسترش داشت؛ چنان‌که به «شیراز هند» شهر بود، او نیز به عارفی پرآوازه و سرآمد بدل گشت.

۱. اتک در گذشته بخشی از هندوستان در ناحیه پنجاب پاکستان بود، اما اکنون «کمیل‌پور» نام گرفته است. ملامحمد اتکی در این شهر زاده شد.

تاریخ پیدایی ذکری‌ها

کسی به نام سید عثمان در آغاز سده نهم هجری از سمرقند به هندوستان هجرت کرد که پسری به نام عبدالله داشت. عبدالله با دختری به نام «بی‌بی‌آمنه» ازدواج کرد و از آنان فرزندی به نام محمد زاده شد. سید محمد در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در دوازده سالگی علوم دینی را فراگرفت و واعظ معتبری شد و به سخنرانی‌های مذهبی پرداخت. او از سقوط حکومت جونپوریان و پایان عصر فرمانروایی شاهان شرقیه هند (۸۸۲ ق/ ۱۴۷۷ م) تأثیر پذیرفت و این رویداد را نشانه پایان یافتن کار جهان دید و بنابراین، مدعی مهدویت شد و به قصد زیارت حج به مکه رفت (۹۰۱ ق / ۱۴۹۵ م) و در آن‌جا نخستین دعوتش را آشکار کرد (رشید احمد، ۱۳۷۳، ۱۸۹).

او در ۹۰۵ قمری (۱۴۹۹ م) در بازگشت به احمدآباد هند بار دیگر خودش را مهدی موعود خواند و مردم را به خودش فراخواند و گروهی به وی گرویدند و گروهی به دشمنی با او پرداختند. علمای دینی نیز با او دشمنی و تعقیبش کردند. سرانجام دشمنانش (بیش‌تر روحانیان)، او را از شهر بیرون راندند و از این زمان، دوره هجرت پنج ساله وی آغاز شد. او تا ۹۱۰ قمری (۱۵۰۴ م)؛ یعنی سال مرگش هجرت می‌کرد و به نشر باورهایش می‌پرداخت و شمار فراوانی از مردم به کیش وی گرویدند. پیروان سید محمد این دوره سرگردانی را «عصر هجرت» نامیده‌اند.

او در این زمان حتی تعدادی از فرمانروایان و حکام هندی و شاه بیگ ارغون قندهار و میرزنون حکمران فراه را هم به پیروی از آیین خود در آورد. سید محمد در سن ۶۳ سالگی در سال ۹۱۰ قمری / ۱۵۰۴ میلادی در شهر «فراه» در جلگه هیرمند در افغانستان امروزی درگذشت (جعفری، ۱۳۴۳، ص ۲۶۱).

نام و سن سید محمد و نام پدر و مادرش (عبدالله و آمنه)، با نام و سن حضرت محمد و نام پدر و مادر آن حضرت همانند بود و از سوی دیگر، اهل سنت و جماعت چشم به راه مرد سیدی بودند که نامش محمد و نام پدرش عبدالله باشد. از این‌رو، بیش‌تر آنان دعوت سید محمد جونپوری را پذیرفتند. بر پایه برخی از روایات، پیروان سید محمد جونپوری پس از مرگ او، پراکنده شدند. یکی از این پیروان، ملامحمد



اتکی بود که به سفر پرداخت و در راه خود به سرباز، دزک، کیچ، پنجگور^۱ و... در بلوچستان ایران رسید. مردمان این منطقه‌ها در آن زمان به فرمان حکومت طایفه بلیدی و گروه‌های باطنی در آنها ساکن بودند و از این روی که محمد اتکی و باطنیان اسماعیلی این ناحیه، باورهای مشترکی داشتند، به یک‌دیگر پیوستند و تصورات مهدوی محمد اتکی و نظریات باطنی آنان به پیدایی گروه جدیدی انجامید (۹۷۷ ق / ۷۰ - ۱۵۶۹ م) و ملامحمد پس از دیدار و مذاکره با رهبران فرقه‌های باطنیه در سرباز بلوچستان، باورهای تازه‌اش را منتشر کرد.

باطن‌یان بر اثر سیاست‌های مذهبی پادشاهان صفوی به ناحیه سرباز هجرت کرده بودند و ملامحمد از آنان، فلسفه وحدت وجود، باطن‌پرستی و تأویل قرآن را فراگرفت و با آمیختن اندیشه‌های خود با تفکر غیبت حضرت مهدی (عج) و عقاید سادات باطنی، مذهب نوی به نام ذکری پدید آورد. وی از سرباز به کیچ و مکران و تربت آرفت و در آنجا به تبلیغ پرداخت و مدعی مهدویت و نبوت شد.

برخی از منابع، بنیادگذار مذهب ذکری را محمد اتکی می‌دانند که از اندیشه‌های سید محمد مهدی جونپوری تأثیر پذیرفت و این مذهب را گسترش داد، اما کسانی معتقدند که او شاگرد سید محمد جونپوری بوده است. نویسنده ذکری‌ها / *باشنا سیم* به نقل از منبعی از ذکریان که از آن شخصی به نام شیخ محمد قصر قندی است، شجرنامه محمد اتکی را چنین گزارش می‌کند:

سیدمحمد مهدی موعود بن سیدعبدالله بن سید خضر بن سید موسی بن قاسم
بن سید نجم‌الدین بن سید عبدالله بن سید یوسف بن سید یحیی بن سید
جلال‌الدین بن سید اسماعیل بن سید نعمت‌الله بن امام محمدباقر بن سید امام
اصغر بن امام حسین بن شاه مردان علی (ع) (احتشام الحق، ۱۳۷۰، ص ۱۲).

شخصی به نام مراد، در تربت به وی گروید که ملامحمد اتکی او را به خلافت خود برگزید و بنابر روایتی، پس از ملامحمد او نیز خود مدعی خلافت شد و کوه مراد که

۱. سرباز، دزک و کیچ بخش‌هایی از بلوچستان ایرانند، اما پنجگور که اکنون در خاک بلوچستان جای دارد، در گذشته بخشی از سرزمین ایران به شمار می‌رفته است.
۲. تربت، شهر و ایالتی از پاکستان که از غرب به خاک ایران (شهرستان ایرانشهر) می‌پیوندد و از مراکز اصلی و شهر مقدس و مذهبی ذکری‌ها به شمار می‌رود.



ذکری‌ها وی را مقدس می‌دانند، به نام او نامیده شد. مذهب ذکری در طایفه بلیدی^۱ گسترش یافت و چند تن از حکمرانان این طایفه بدان گرویدند. ابوسعید نخستین فرمانروای بلیده‌ای مکران از دشت هیرمند به مذهب ذکری ایمان آورد و آن را گسترش داد (عبدالغنی، ۱۹۹۶، ص ۲۷).

هنگام حمله نادرشاه به هندوستان، عبدالله خان براهوئی از نادر فرمان می‌برد و نادر او را در حکومت بلوچستان ابقا کرد. عبدالله بعدها در جنگ با نواب سند کشته شد و برادرش، نصیرخان قدرت گرفت و کلات نصیر خانی^۲ را آباد کرد و پس از کشته شدن نادر (۱۱۶۰ ق)، پیرو احمدخان ابدالی بنیادگذار افغانستان جدید شد، اما در ۱۱۷۱ از استقلال دم زد و سرانجام ناگزیر شد به احمدخان خراج سالانه بپردازد. نصیرخان که در ۱۲۰۹ هجری مرد، برای سرکوب کردن ذکری‌ها^۳ بار به آنان حمله کرد و سرانجام ملک دینار، مبلغ مهمشان را کشت و شه عمر پسر او از عقاید ذکری بازگشت. ذکری‌ها او را نیز پس از مدتی کشتند و سلطان عثمانی به همین سبب، نصیرخان را به «غازی دین و ناصر ملت محمدیه» ملقب کرد (عبدالحق، ۱۹۹۲، ص ۷۳).

از دید اعتقادی همانندی‌های فراوانی میان اعتقادات مهدویون و ذکری‌ها بود. در ایالت سند مردمانی زندگی می‌کردند که سید محمد جونپوری را مهدی می‌دانستند و پس از پیدایی پاکستان (۱۹۴۷ م)، کسانی از حیدرآباد دکن و گجرات به پاکستان هجرت کردند و دریافتند کسانی به نام ذکری‌ها در بلوچستان و نواحی کراچی زندگی می‌کنند که عقیده مشترکی با آنان دارند و با این گمان که ذکری‌ها طایفه‌ای از خودشانند و به این انگیزه که بر پیروان خود بیفزایند، در اندیشه اتحاد با ذکری‌ها افتادند.

کسی به نام شهاب‌الدین، رهبر فرقه مهدویون به گلک^۳ (Golak) از مراکز ذکری‌ها رفت و با مباحثاتی آنان را بر این داشت که ملامحمد اتکی کسی جز سید محمد جونپوری نیست. او بر این دعوی چنین دلیل آورد که سید محمد جونپوری زمانی در

۱. طایفه بلیدی‌ها در نواحی، راسک، پیشین، باهو کلات و قصر قند در ایران ساکنند و فیروزآباد از توابع راسک مرکز طایفه بلیده‌ای است. امروز طایفه بلیده‌ای را در ایران سعیدی می‌خوانند و بلیده روستایی میان تربت و پنجگور در خاک پاکستان است.

۲. کلات نصیرخانی، یا کلات افغانی اکنون در خاک پاکستان جای دارد.

۳. گلک، از شهرهای پاکستان امروزی و از مراکز اصلی ملاها یا روحانیان ذکری است.

اتک می‌زیست و از آن‌جا به ایران و افغانستان رفت و در افغانستان (فراه) به اتکی ملقب شد و به تربت نیز سفر کرد و در آن‌جا ابوسعید، رئیس بلیده‌ای‌ها دعوتش را پذیرفت و مذهبش را گسترش داد تا به کچکی‌ها رسید و ملامراد سردار گچکی هم کوه مراد را مرکز مذهب دانست و درخت کهور و چاه مقدس را در تربت (مکران و پاکستان) به مهم‌ترین زیارت‌گاه‌ها بدل کرد.

از میان رهبران ذکری، سید عیسی نوری و گروهی از جوانان این فرقه، نظر او را پذیرفتند و خود را ذکری مهدوی خواندند و به همین سبب این باور پدید آمد که سید محمد جونپوری در راه بازگشت از مکه از طریق شام، لارستان و بلوچستان به کیچ و تربت رفته و پس از هفت یا ده سال در کوه مراد پنهان شده است.

شهاب‌الدین، ارزش‌های مشترک دو فرقه را به رسمیت شناخت و گفت مذهب ذکری بر پایه مهدویت بنیاد یافته، اما شکل بدوی آن بوده است و ذکری مهدویه، صورت کمال یافته و نمونه آشکار آن به شمار می‌رود و هر دوی آنها یک عقیده‌اند:

۱. پایه هر دو مذهب ظهور مهدی در هندوستان است؛

۲. پیروان هر دو مذهب معتقدند که ابوسعید با مهدی دیدار کرده است، اما مکان این دیدار (گرم سیل، فراه، تاشکند یا تربت) مهم نیست.

گروه ذکری‌ها اکنون سه شاخه دارند:

۱. «قدمت پسند» که محمد مهدی اتکی را مهدی می‌دانند؛

۲. «جدت پسند» که سید محمد جونپوری را مهدی می‌دانند؛

۳. گروهی که حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) را مهدی حقیقی می‌دانند، اما رفتارشان همانند شیعیان دوازده امامی نیست، بلکه همچون ذکری‌ها می‌اندیشند.

کتاب‌های ذکری‌ها

ذکری‌ها چندین کتاب دارند که مهم‌ترین آنها *برهان التّأویل* یا *کنز الاسرار* (کتاب آسمانی آنان) است که چیزی جز نسخه‌ای محرف از قرآن نیست. ذکری‌ها بر این باورند که این کتاب به شیوه معجزه‌آسایی بر آنان فرود آمده است (افشار، ۱۳۷۱، ص ۳۶۷). آنان این کتاب را ویژه محمد مهدی می‌دانند. *سفرنامه مهدی* چنین آورده که قرآن (فرقان) چهل جزء داشته؛ ده جزء آن

ویژه اهل باطن بوده است و سی جزء آن اکنون در قرآن هست و برهان *التأویل* همان ده جزء پوشیده بر اهل ظاهر است.

مهدی نامه، نوشته ملانورالدین بن ملاکمالان پنجگوری از دیگر کتاب‌های ذکری‌هاست. آنان همچنین کتابی به نام *مرجاة* و چند کتاب دست‌نویس به فارسی و رساله‌هایی به اردو دارند که هم‌گونی و تجانسی میانشان نیست. نوشته‌های آنان مایه‌ای از دانش‌هایی مانند منطق، فلسفه و تاریخ و ادبیات غنی ندارند و ذکری‌ها کمابیش به سبب ضعف علمی و کمی اطلاعات مذهبی‌شان، از بحث کردن می‌گریزند و می‌گویند هنگامی که کسی به آنان پیوندد، همه واقعیت‌ها برایش آشکار خواهد شد. بیش‌تر ذکری‌ها کم‌سوادند و این خود مانع کارهای تبلیغی آنان است و به همین سبب، برای تبلیغات خود قالب درس و سخن‌رانی و تألیف و تصنیف را بر نمی‌گزینند.

سفرنامه مهدی، مستندترین کتاب ذکری‌هاست. این اثر تقریرات شاگرد و مرید خاص و هم‌سفر همیشگی ملامحمد اتکی؛ یعنی عزیز لاری را در بردارد. ملامیرزا اعوامرانی این کتاب را با عنوان *حقیقت نورپاک* به اردو ترجمه کرده و از همین روی، به *حقیقت لولاک و سفرنامه مهدی* معروف شده است. گویند شیخ عزالدین لاری از مبلغان قدیم رهبران ذکری به شمار می‌رود (عبدالحق، ۱۹۹۲، ص ۱۰۸).

در وجود، نوشته شی محمد درافشان، در *صدف*، نوشته قاضی ابراهیم کشانی، *انگبین‌نامه*، نوشته ملاعظم و *سرنامه و نورنامه* نوشته نویسنده‌ای ناشناخته، از دیگر کتاب‌های آنان است (مهدوی، ۱۹۷۴، ۲). هوگر بویلر از کتاب اصلی دیگر ذکری‌ها، به نام *تردید مهدویات* نیز نام می‌برد (Hughes, ۱۹۰۶, p ۲۰۸). کتاب‌های اصلی آنان بیش‌تر در قالب نسخه خطی و قلمی و در دست ملایی‌ها؛ یعنی رؤسای مذهبی آنان یافت می‌شود که کم‌تر به انتشار آنها رخصت می‌دهند. تنها به برخی از کتاب‌های دعا و ذکرنامه‌های آنان دسترسی هست که در آنها تسبیحات و دعاهای کوتاه و دعای سجده و رکوع و قیام آمده است. از این‌رو، دستیابی به آثار اصلی ذکری‌ها بسی دشوار یا ناممکن می‌نماید و حتی پژوهش‌گران پاکستانی تاکنون به کتاب‌های مهم و اصلی آنان دست نیافته‌اند.

ذکری‌های ایران

خاستگاه فرقه ذکری ایران را بلوچستان و سبب پیدایی‌اش را تأثیرپذیری از اسلام صوفیان و مهدویت شیعیان این کشور دانسته‌اند؛ یعنی مرکز اصلی حرکت ذکری‌های ایران، سرباز و تربت نصیرخانی در بلوچستان بوده است که تا پیش از ۱۳۵۵ ش (۱۹۳۶ م) شمار فراوانی از آنان در خاک ایران ساکن بودند. بر پایه روایتی تأیید نشده، ذکری‌های ایرانی از ناحیه‌ای به نام کول‌وای (کول‌وا) از بلوچستان هند (بلوچستان پاکستان) به نواحی سرباز و بلوچستان ایران آمده‌اند و طائفه‌ای به نام ملازهی که در اصل از کول‌وای بوده، مذهب ذکری را به ایران آورده است (زندمقدم، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹).

لردکرزن نیز از حضور ذکری‌ها در بلوچستان ایران سخن می‌گوید (کرزن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۶). مردم نواحی جنوب شرقی بلوچستان ایران (بخش‌هایی از سرباز و قصر قند تا راس بیله نزدیک کراچی) ذکری بودند، اما خان کلات نصیرخان (نصیرخان اول) ضد ذکری بود. او به‌سختی با ذکریان جنگید و مردم تربت را به خاک و خون کشید و حتی گورهای بزرگان ذکری را گشود و استخوان‌های آنان را با پهن اسب سوزاند، اما ذکری‌ها همچنان بر باورشان استوار ماندند. اعتمادالسلطنه در *مرآت البلد* ان درباره منطقه سرباز چنین می‌نویسد:

طایفه‌ای از آنها را ذکری می‌گویند و خصوصا اهالی کوه وند و کشکور که چهارصد خانه وار می‌باشند، مذهب ذکری دارند. از قراری که معلوم شده به هیچ مذهب و ملت اعتقاد ندارند، با محارم خود نیز جمع می‌شوند و مرشد آنها داهی نام بوده که مرده و این بنده هر قدر سعی و تفحص نمودم که شاید آدم زبان‌فهمی در میان آنها پیدا کنم و از عقایدشان اطلاع حاصل کنم، ممکن نشد. در حقیقت بهایمند؛ صاحب شعور در میان آنها نیست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶، ص ۳۲۴).

نسخه‌ای خطی^۱ که در دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار نگاشته شده است (۱۲۸۹ ق)، درباره ذکری‌های ایران چنین آورده است:

۱. این نسخه که در دوره ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده (۱۲۹۸ ق)، از آن آقای امیر توکل کامبوزیا بوده و به همت آقای ایرج افشار یزدی در شماره ۲۸ فرهنگ ایران زمین چاپ شده است. گمان می‌رود آن را احمدعلی خان وزیر کرمانی نوشته باشد. نسخه‌ای از آن نیز نزد نویسنده هست.

عدد نفوس و سکنه ناحیه سرباز از چهل هزار نفر متجاوز است که زبانشان بلوچی و مذهبشان بعضی تسنن و برخی ذکری می‌باشد. این ذکری‌ها به شریعت شیعه و سنی عمل نمی‌کنند، در هر دهی از دهات خودشان مسجدی دارند و سالی یک دفعه در آن مسجد اکثر مرد و زن آن‌ها جمع می‌شوند و مقتدای آنها به زبان بلوچی و صدای بلند ذکر می‌خواند تا بر او غش و بیهوشی ظاهر می‌شود (نسخه خطی، ۱۲۹۸، ص ۳۰).

جنگ دیگری در دوره رضاشاه (نزدیک به ۱۳۱۵ ش) با ذکری‌های ایران در ناحیه سرباز برپا شد. مولوی عبدالله، پدر مولوی عبدالعزیز ذکری، از ذکری‌ها خواست که از باورهایشان دست بردارند و مسلمان شوند. آنان به ظاهر اسلام را پذیرفتند، اما در باطن ذکری ماندند. رهبر ذکری‌ها عبدالعزیز ملایی بوده است. مولوی عبدالله فتوایی بر ضد ذکری‌ها صادر کرد و از آنان خواست که یا سنی شوند یا از آن منطقه بیرون روند و گرنه، کشته و غارت خواهند شد. از این رو، ذکری‌ها از آن منطقه حرکت کردند و از کشیکور راه افتادند و در پی هجرت به قلات (کلات) برآمدند (سربازی، ۱۹۳۶، ص ۳۴۹).

هنگامی که ذکری‌ها به جکیگور رسیدند (یکشنبه ششم ربیع‌الاول ۱۳۵۵ ه)، مولوی عبدالله همراه با میرهوتی و دیگران با آنان جنگیدند و هفت تن از ذکری‌ها در این نبرد کشته شدند و شماری از وسایل و مال‌های آنان به غنیمت رفت (زندمقدم، ۱۳۷۰، ص ۲۵۲). بر پایه «عرض حالی» که ذکری‌ها از کراچی برای رضا شاه نوشته و از او کمک خواسته‌اند، همه نخیلات و غله‌جات و زمین‌های آنان پس از آن ماجرا غصب شده بوده؛ زیرا مال آنان غنیمت به شمار می‌آمده است. سند شکوای ذکری‌ها از مولوی عبدالله به رضاشاه که در مرکز اسناد ملی ایران بایگانی می‌شود (سند یکم)، این ماجرا را به خوبی شرح می‌دهد. البته روحانیان اهل سنت بلوچستان ایران، غصب مال‌های آنان را تأیید نمی‌کردند. به هر روی، ذکری‌ها پس از این رویداد به پاکستان رفتند و از کراچی نامه‌های فراوانی به رئیس‌الوزرا و وزیر داخله و خارجه ایران فرستادند. آنان هم‌چنین نامه‌هایی به رضا شاه فرستادند و از او کمک خواستند و با توجه به مکاتبه‌های دولت وقت ایران و پاکستان، سفارت‌خانه (قنصل‌گری) ایران در کراچی به دنبال بازگرداندن این مهاجران به کشورش بود که آنان به سبب نداشتن امنیت جانی، به ایران بازنگشتند

(سند دوم).

پس از این ماجرا، همواره حمله‌های پراکنده‌ای به ذکری‌ها صورت می‌گرفت. مانند حمله‌های فرزندان نور محمد ارجمندی (حاجی عبدالرحمان ارجمندی و برادرانش) در سرباز. او بر بازماندگان ذکریان فشار آورد و زمین‌های آنان را غصب کرد و موجب گریختن کمابیش همه ذکری‌های منطقه سرباز شد. یکی از راهزنان و اشرار منطقه بمپشت به نام شهمک یا شهمراد پس از انقلاب ایران (۱۹۸۱ - ۱۹۸۰) به ذکری‌های ناحیه زامران حمله کرد و شماری از آنان کشت. شهمک را کدخدا نورجان دهوری از قاجاق‌چیان ناحیه دزک و مولوی عبدالعزیز ساداتی زنگیانی پشتیبانی می‌کردند. وی هم‌چنین در سراوان (ایران) به کتاب‌سوزی و حمله به انجمن‌های جوانان ذکری پرداخت تا سرانجام ذکریان زامران او را کشتند.

پس از کنفرانس ختم نبوت (هجدهم آوریل ۱۹۹۰)، اهل سنت از دولت پاکستان خواستند که ذکری‌ها را «اقلیت» مذهبی بشناسد، اما برخی از اهل سنت ۲۱ آوریل همان سال در دهکده حوسک (سه مایلی تربت) به ذکری‌ها حمله کردند و دو تن را از آنان کشتند و به هشت نفرشان زخم زدند. انگیزه آنان کشتن (ترور) مؤمن بلوچ از ذکریان متنفذ و منشی ویژه کمیسیونر مکران بود. این درگیری‌های خونین را شیخ سلام رهبری می‌کرد که در نزدیکی تربت بود و اکنون ملیت عربستان سعودی را پذیرفته است. او به همراهی رهبران جماعت اسلامی این کار را سامان داد، اما ذکری‌ها کسانی را چون مولوی عبدالحق مسبب این کشتار خواندند و گفته شد که عربستان سعودی برای پیشبرد جهاد بر ضد ذکریها (۱۹۸۹)، ۲/۵ میلیون روپیه بودجه تعیین کرده بوده است (mustikan, ۱۹۹۰, p۴۷).

برخی از رهبران ذکری‌ها به‌رغم سخت‌گیری اهل سنت بلوچستان بر آنان، اعلام کردند که مذهب شیعه دوازده امامی اختیار خواهند کرد. از سوی دیگر، دولت عربستان و وهابیت بانفوذ در پاکستان، در دهه‌های اخیر برای جذب ذکری‌ها به سوی اهل سنت بسیار کوشیده و در این کار کمابیش توفیق یافته است.

فرقه ذکری و مسائل سیاسی پاکستان

سال‌هاست که میان مذهب حاکم در بلوچستان پاکستان و فرقه ذکری کشمکش‌های سختی وجود دارد. اهل سنت در برابر فرقه‌های انحرافی قادیانی و ذکری به‌سختی



می‌ایستد و روحانیان اهل سنت تاکنون بارها ذکری‌ها را مرتد خوانده و گاهی با شدت و تعصب با آنان برخورد و خواستار سخت‌گیری‌هایی بر آنان شده‌اند. افزون بر اختلاف‌های برآمده از تعصب مذهبی، شرکت ذکری‌ها در فعالیت‌های سیاسی و احزاب موجب این واکنش اهل تسنن شده است. ذکری‌ها بیش‌تر برای استواری کار خود، با نمایندگان احزاب غیرمذهبی متحد می‌شوند و به فعالیت‌های انتخاباتی شهرداری‌های ایالت بلوچستان می‌پردازند و با ائتلاف با برخی از احزاب، تا کنون نمایندگانی به مجلس (پارلمان) پاکستان فرستاده‌اند و دانشجویان ذکری باگرایش به دانشجویان بلوچ فعالند. نهضت و انقلابی که سید محمد جونپوری در هندوستان پدید آورد، فکری - عملی بود و مهدویون بر پایه همین نهضت توانستند توانایی و شایستگی خود را نشان دهند و چند تن از پادشاهان هند و افغانستان و حکمرانان محلی ایران را به خود متوجه کنند و از آن زمان به وزنه‌ای سیاسی در رویدادهای سیاسی شبه قاره هند بدل شوند.

ذکری‌های پاکستان در سال‌های اخیر نیز مهم بوده‌اند؛ به‌ویژه در بلوچستان پاکستان که گفته‌اند گروه‌های سیاسی‌اش برای دستیابی به قدرت، از ذکری‌ها و رویارو کردن آنان با اهل تسنن بلوچ بهره می‌گیرند. کسانی معتقدند فکر ملی و سیاست قومی بلوچ برای حکومت پاکستان به مشکلی بنیادین بدل شده است و دولت می‌خواهد به کمک ملاحای قشری، قدرت سیاسی و یکپارچه قوم بلوچ را درهم بشکند و ذکری‌ها را در گروه اقلیت نگاه دارد تا نتوانند به رهبران «ترقی‌خواه» بلوچ بپیوندند و از این‌رو، علمای بلوچ بر ضد ذکری‌ها برانگیخته می‌شوند.

تا کنون حمله‌هایی به کوه مراد و تربت صورت پذیرفته است؛ چنان‌که گروهی ناشناخته در رمضان ۱۳۷۰ خورشیدی ذکری‌های آن‌جا را کشتند، اما بی‌گمان، دولت پاکستان در پی جدایی افکنی (تفرقه) میان بلوچ‌های منطقه است. هم‌چنین درباره ساکن کردن پشتون‌های مهاجر افغان در این ناحیه می‌اندیشد؛ زیرا آنان درباره مالکیت منطقه‌های بلوچ‌نشین مدعی‌اند و دولت مرکزی به دنبال این است که شمار پشتون‌ها را در این ناحیه فزونی بخشد تا قدرت سیاسی را در منطقه به سود خود افزایش دهد و از شمار بلوچ‌ها بکاهد تا بتواند بر منطقه چیره شود. سازمان‌های حساس ارتش و دستگاه حکومتی در این جریان، تأثیر فراوانی دارند و شاید این طرح به انگیزه بازگرداندن

امنیت به ایالت ناامن بلوچستان پیش‌بینی شده باشد.

عقاید ذکری‌ها

الف) مهدویت

مذهب ذکری بدون توجه به نام و خاستگاهش، گرایشی مهدوی است؛ زیرا پیروانش به اصول مهدویت باور دارند. بر پایه اعتقاد مسلمانان، مهدی موعود ظهور خواهد کرد تا جهان را از بی‌عدلی و ستم و فساد رها کند. احادیث اهل سنت نیز همچون احادیث شیعیان از ظهور مهدی خبر داده‌اند و به اعتقاد اهل سنت، پس از کشته شدن عثمان (۳۵ ق) اختلاف میان حضرت علی (ع) و معاویه پدید آمد و شور و شوق دینی مسلمانان کاهش یافت و اعتقاد به ظهور مهدی قوت گرفت و از آن هنگام، کسانی به دعوی مهدویت در کشورهای گوناگون اسلامی ظاهر شدند. بر پایه اسنادها و منابع تاریخی، حرکت ذکری‌ها جنبشی مهدوی بوده است.

هدف پیروان محمد جونپوری که «مهدوی» خوانده می‌شدند، دین‌داری و روحانیت بود. وی به ظاهر درباره عشق به بشر و نوع‌دوستی سخن می‌گفت و مردم از وابستگی‌های خود دست کشیدند تا از او پیروی کنند. سفارش‌های او تا اندازه‌ای تلفیقی و بنیادگرایانه بود و می‌کوشید که اختلاف نظرهای مکتب‌های فقهی تسنن را از میان ببرد.

مهدویه به منظور رسیدن به صلح و عدل از بی‌اعتقادی به دنیا‌جانب‌داری می‌کردند و ریاضت را پیشه خود داشتند، به توکل؛ یعنی تسلیم به رضای خدا و اشتیاق به لقای پروردگار که معتقد بودند با چشم سر امکان‌پذیر است، اعتقاد داشتند. آنان زمان بیش‌تری را به «ذکر» مشغول می‌شدند (عزیز احمد، ۱۳۶۶، ص ۲۲۲) و سید محمد تعلیم و تربیت و تحقیق برای ایمان را ضروری نمی‌دانست و مریدان به توصیه وی فقط برای سد جوع به کسب معاش می‌پرداختند و مانند صوفیان روزگار می‌گذراندند و هیچ‌گونه ثروتی نمی‌اندوختند (همان، ص ۱۰۰).

مخالفت با سید محمد گریزناپذیر بود؛ زیرا مخالفانش از جسارت او در حمله به تباهی‌های اخلاقی طبقه حاکم مانند نمایندگان دولتی دیانت رسمی، نمی‌توانستند چشم



بپوشند. پیروان او نیز به دلیل واجب دانستن فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در رفتارهای فردی و جمعی خود از دیانت رسمی اهل سنت دوری می‌کردند و فساد را می‌نکوهیدند (مشیر الحسن، ۱۳۶۷، ص ۳۴۷).

ب) نسبت محمد مهدی اتکی با حضرت محمد (ص)

ذکری‌ها معتقدند آن مهدی که حضرت محمد (ص) به آمدنش نوید داده، اکنون آمده است و مهدی دیگری تا قیامت ظهور نخواهد کرد؛ شریعت حضرت محمد (ص) منسوخ و شریعت محمد مهدی رایج شده و قرآن هر جا از محمد نام آورده، مقصودش محمد مهدی بوده است؛ زیرا نام حضرت رسول احمد بود نه محمد. محمد نام مهدی و مقصود از آیه «ماکان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین»، محمد مهدی اتکی است. بنابراین، نام اصلی کسی که مسلمانان او را محمد می‌نامند، احمد است نه محمد که همچون دیگر انبیا، نبی بود و ایمان اجمالی به او ناگزیر است. آنان معتقدند که پیامبر، «خاتم الانبیاء» و «خاتم المرسلین» نیست. قرآن برای محمد عربی نازل نشده، بلکه به واسطه او، بر محمد مهدی نازل شده و محمد مهدی شریعت احمد را نسخ کرده است و اکنون پذیرفتن شریعت احمدی کفر به شمار می‌رود و پیروی از شریعت محمد مهدی، واجب و فریضه است. ذکریان پس از پیامبر (ص)، به پیغمبر جدیدی به نام محمد مهدی ایمان آورده‌اند. البته آنان به ختم نبوت ایمان دارند، اما خاتم الانبیاء را مهدی موعود می‌دانند که به گفته آنان در ۹۷۷ هجری ظهور کرده است. آنان محمد مهدی را «سید الاولین و آخرین» می‌خوانند و به نقل از او می‌گویند خداوند همه عالم را از نور آفریده و پرتو وی در همه نورافشان شده است و همه اولیای گرامی (کرام) از نور وی بهره برده‌اند. پاره‌ای از باورهای ذکریان بر پایه کتاب‌های این فرقه چنین گزارش می‌شود:

۱. محمد مهدی نبی آخرالزمان و بر پایه باور همه‌پذیر، نوری زنده و نشسته در بالای عرش در جوار خداوند متعال است؛
۲. مهدی، خاتم النبیین و خاتم المرسلین و سردار همه پیامبران است؛
۳. منکر و مکذب محمد مهدی و نبوت او، کافر است؛
۴. خداوند متعال مهدی را از نور آفرید و مهدی معشوق است؛



۵. مهدی که حضرت محمد (علیه السلام) به آمدنش نوید داده است، کسی جز همین فرد نیست و تا روز رستاخیز مهدی دیگری نمی‌آید؛
۶. قرآن به واسطه حضرت محمد (ص)، بر محمد نازل شده است. بنابراین، توضیح و تفسیری از قرآن درست خواهد بود که از محمد مهدی نقل شود و عقیده همه همین است؛
۷. شریعت حضرت محمد (ص) منسوخ و محمد مهدی فرموده که اکنون شریعت وی رایج شده است؛
۸. مقصود قرآن مجید هرگاه از محمد یاد می‌کند، محمد مهدی است؛ زیرا نام حضرت رسول احمد بود نه محمد، بلکه محمد نام مهدی است (احتشام الحق، ص ۱۷).
۹. هر پیامبری باید به محمد مهدی ایمان بیاورد؛ چنان‌که خداوند بزرگ به حضرت موسی فرمود: اگر به مهدی ایمان نیاوری، تو را در آتش دوزخ می‌سوزانم؛
۱۰. مهم‌ترین گفتار ذکری‌ها این است: لا اله الا الله الملك الحق المبين نور محمد مهدی رسول الله صادق الوعد الامين (عبدالحق، ۱۹۹۲، ص ۳۰)؛
۱۱. نماز منسوخ شده و ذکر جای آن را گرفته است؛
۱۲. زکات نزد آنان از یک‌چهلیم به یک‌دهم (عشر) کاهش یافته است؛
۱۳. هنگام خواندن ذکرها یا سجده، استقبال (رو کردن به قبله) لازم نیست؛ زیرا اکنون کعبه الله مقامی ندارد و قرآن می‌فرماید: فأینما تولّوا فثمّ وجه الله (احتشام الحق، ص ۱۷).

ج) خدا و پیامبرشناسی

یگانه‌پرستی ذکری‌ها بر پایه وحدت استوار است و از این‌رو، از پاره‌ای از دوگانگی‌های اسلام اهل سنت برکنارند.

ذکری‌ها محمد بن عبدالله را آخرین پیامبر خدا می‌دانند، اما به پشتوانه اصل ولایت و اعتقاد به ظهور مهدی (ولی)، به تحقق این ظهور باور دارند و از این‌رو، اصطلاح‌های نبوت و رسالت در نوشته‌های آنان، برای مهدی به کار گرفته شده و موجب پدید آمدن این پندار در برخی از متعصبان اهل سنت شده است که آنان جنبش نبوی تازه‌ای به



شمار می‌روند و به همین سبب در میان توده مردم به آنان حمله می‌کنند و می‌گویند ذکریان، محمد را پیامبر نمی‌دانند.

د) فرجام‌شناسی (معاد)

پیروان مذهب ذکری به قیامت باور دارند و کلمه شهادت را بدین شیوه ادا می‌کنند: «لااله الاالله نور پاک نور مهدی رسول الله». آنچه اهل سنت را خشمگین می‌کند این است که ذکری‌ها در این کلام، مهدی را دارای مقام رسالت و نبوت می‌دانند و افزون بر این، او را نور به شمار می‌آورند؛ یعنی نسبتی که جزء ذات خداوندی است. این کلمه شهادت، به خوبی نفوذ سنت‌ها و برداشت‌های محلی و عامیانه را در ذکری‌ها نشان می‌دهد. آنان به‌رغم اینکه مهدی را ولی می‌دانند، او را رسول به شمار می‌آورند و وصف «نور پاک» را که عبارتی فارسی (بلوچی) است، به صورت نامأنوسی در عبارتی عربی می‌گنجانند. بنابراین، نه تنها در اصول اولیه و خالص عربی دست می‌برند که ادبیات و کلمات و عبارات عربی را به صورت نیمه محلی ادا می‌کنند.

ترکیب‌بندی این عبارت نیز نشان‌دهنده حضور ویژگی‌های فرهنگ بلوچی در مذهب ذکری است. رسوخ سنت‌ها و گرایش‌های محلی در این مذهب به اندازه‌ای است که عام‌ترین اصول مذهب اهل سنت نیز در آن رنگ می‌بازند و مذهبی قومی (فولک) پدید می‌آورند (pastner, C, ۱۹۷۳, p۲۳۱).

زنان در مذهب ذکری، آزادتر از زنان در دیگر مذاهب اسلامی‌اند؛ چنان‌که پوشاندن صورت زنان و پوشیدن مقنعه را حرام می‌دانند. گویی زنان در گذشته همراه با مردان در بسیاری از عبادات دیگر یا آیین‌هایی مانند چوگان شرکت می‌کرده‌اند، اما در سال‌های اخیر بر اثر فشار اهل سنت، ذکری نیمه‌سنی و به اصطلاح مدرنی پدید آمدند که از این نوع مراسم همگانی کاسته یا حتی آنها را از میان برده است. البته گرایش‌های سنی مذهبی در ذکری‌ها بسیار نفوذ می‌کنند؛ چنان‌که هر مرد ذکری هم می‌تواند با چهار زن ازدواج کند. سخنان پیش‌گفته درباره عبادات ذکری‌ها، بیش‌تر در چهارچوب باورهای کهن (سنتی) مطرح شد که هنوز عوام ذکری بدانها پای‌بند است و گرنه، ذکری جدید (مدرن)، تلاش می‌کند که عبادات سنتی ذکری و سنی حنفی را با یک‌دیگر سازگار کند.

آیین‌های ذکری‌ها

ذکری‌ها رهبران دینی را «ملائی» می‌گویند و عبادت‌گاه‌های آنان «ذکر خانه» نام دارد

که ساختمانی مربع شکل بدون محراب و کمابیش مانند مسجد است. قبله در مذهب ذکری نیست و آنان هنگام ذکرگویی به هر سویی می‌ایستند. نماز نزد آنان منسوخ شده است و وضوی شرعی ندارند، بلکه تنها دست و پای خود را می‌شویند. نماز میت نیز در این فرقه نیست و مرده را پس از غسل و کفن، به ذکرخانه می‌برند و کسانی در آنجا بر دو زانو می‌نشینند و ده یا پانزده دقیقه ذکر می‌خوانند؛ سپس او را در گورستان دفن می‌کنند.

نماز در مذهب ذکری‌ها جای خود را به ذکر می‌دهد، اما نزد نمازی‌ها، از ارکان و فرایض اسلام است که تغییرپذیر و اغماض‌شدنی نیست. پیروان تصوف نیز ذکر را ابزار تمرکز و ایجاد جاذبه و حال برای برقراری رابطه و ایجاد پیوند روحی با خدا و مقام صوفی می‌دانند، اما ذکری‌ها آن را وسیله و شیوه عام و تکلیف گونه‌ای برای همه ذکری‌ها می‌شمرند. تکرار منظم ذکر، کمابیش مانند شیوه و رسم برگزاری نماز است؛ یعنی قالب تکلیف شرعی با طریقه‌ای صوفیانه به کار گرفته می‌شود، اما شیوه مخصوص صوفیان نیست، بلکه برای همه ذکری‌هاست. آنان برای مردگان نیز نماز جماعت نمی‌خوانند، بلکه آنان را به گونه‌ای دفن می‌کنند که سر مردگان به سوی کوه مراد (کعبه ذکریان) باشد.

آیین روزه‌داری در رمضان که از ارکان اسلام است، نزد ذکری‌ها جای خود را به گونه‌ای از ریاضت زاهدانه می‌دهد؛ یعنی آنان در روزها و هفته‌های ویژه‌ای در سال روزه می‌گیرند و ماه رمضان را تنها ماه روزه‌داری نمی‌دانند، بلکه بیش از یک ماه (سی روز) روزه می‌گیرند. بنابراین، روزه‌داری در این مذهب هست، اما شیوه‌اش دگرگون شده و حج و زیارت کعبه نیز جای خود را در این مذهب به زیارت کوه مراد (نزدیک تربت در مکران یا پاکستان) داده است. این مکان از این روی زیارت‌گاه اصلی خوانده می‌شود که مکان ظهور و غیبت مهدی بوده است. بر پایه دیدگاه‌های جدید ذکری مهدوی، آنجا مکان ذکر خلیفه مهدی به شمار می‌رود نه خود مهدی (Qamaraddin, ۱۹۸۵, ۲۲۶). در این باره نیز زیارت همچون بخش مهمی از عبادت است که بر اثر دگرگونی اوضاع مربوط به رسالت - به تعبیر دقیق‌تر ولایت - مکان حج تغییر می‌کند. اهل سنت، ذکری‌ها یا مریدان صوفیان را مورد حمله قرار می‌دهد که به زیارت قبرپرستی روی می‌آورند.



سهم زکات نیز که بر پایه اصول اسلامی یک‌چهل‌م مال است، نزد ذکری‌ها به یک‌دهم کاهش یافته که این تغییر در آغاز بر اثر ویژگی مساوات‌گرایانه آنان صورت پذیرفته، اما بعدها به منبع خوبی برای انباشت ثروت برای ملاهای ذکری بدل شده است.

طهارت (وضو و غسل) نیز نزد ذکری‌ها به شیوه رسمی و تکلیف‌گونه شرعی نیست، بلکه آنان همچون صوفیان به جای طهارت جسم، بر صفای باطن و قلب پاک تأکید می‌کنند.

ارث نزد ذکری‌ها به همان صورت رایج میان اهل سنت و شیعیان است و مردانشان دو برابر زنانشان ارث می‌برند.

مذهب ذکری از این دید که از اسلام اهل سنت تأثیر پذیرفته و از این روی که اوضاع فرهنگی و زیستی منطقه و انتزاعات صوفیانه را در عمل ترجمه کرده، به صورت آیین خالص صوفیانه نمانده است. افزون بر این، ملاهای ذکری که به خرافات بسیاری چنگ می‌زنند، نفوذ فراوان و فراگیری در توده مردم دارند.

محمد جونپوری که به گفته مورخان غیر مهدوی «صاحب کمال و صاحب ولایت» بود، خود را بنیادگذار مذهب جدیدی نمی‌خواند، بلکه خود را مهدی یاد شده در روایات اسلامی می‌دانست و می‌گفت:

من حیث الاطلاق مذهب خداتعالی و من حیث التقليد مذهب رسول (ص) داریم؛ چنان‌که پیغمبر مبعوث برای نفی اصنام بود، من مبعوث برای نفی اجسامم و رافع اختلافم. اگر اصحاب مذهب در این زمان بودند، در حقایق الهی و معارف یقینی غیر از من متابعت نمی‌کردند (Qamaraddin, Dr. ۱۹۸۵, p۵۱).

بسیاری از مسائل مرتبط با ارکان ولایت که محمد جونپوری آنها را مطرح می‌کرد، از آیین صوفیانه چشتیه گرفته شده بود. او مقام ذکر را به اندازه تکلیف و فریضه بالا می‌برد؛ چنان‌که برای اجرای آن دوائر غیرثابت فراوانی پدید آمد. البته او به اصول مربوط به ارکان شریعت (نماز، روزه، حج و زکات) بسیار پای‌بند بود (Qamaraddin, p ۷۷). ویژگی صوفیانه و باطنی آموزه‌های او آشکار بود؛ چنان‌که درباره کلمه «لااله الاالله» می‌گفت:

کلمه «لااله الا الله» چهار قسم است: یکی گفتنی، دوم دانستنی، سوم چشیدنی و چهارم شنیدنی و این سه مرتبه از ایشان، اولیا و انبیا دارند؛ یعنی علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین و یک قسم گفتنی است که ایمان منافقان است (Qamaraddin, p ۷۰).

این عبارت آشکارا به جدایی کلامی (الاهیاتی) محمد جونپوری و گرایش او به باطنیه اشاره می‌کند. او خود را مجتهدی بالاتر از چهار مکتب فقهی سنی می‌دانست و به نفی اختلاف‌های آنها می‌پرداخت و پیرو زندگی زاهدانه بود؛ چنان‌که در این باره گفته می‌شد: «[هر کس] به صحبت به طریق او می‌پیوست، اکثر این بود که از اهل و عیال گسسته و از دنیا برآمده در آن حلقه داخل می‌شد» (Qamaraddin, p ۵۱).

سید محمد پیرو مساوات فقیرانه بود و در دوائر (کَمپ‌ها) به توزیع مساوی ارزاق و اموال عمومی می‌پرداخت و می‌گفت: «طالب مولی مذکر، طالب دنیا مؤنث و طالب عقبی مخنث است» (Bazmee, ۱۹۶۳, p ۵۵). او خود را مخالف استفاده از قدرت و جاه و مقام سیاسی نشان می‌داد و به شدت قدرت سیاسی را تحقیر می‌کرد؛ چنان‌که بسیاری از امیران بانفوذ دوران خود را به پیروی از خود درآورد و در سلک مریدانش از قدرت سیاسی جدا کرد. او بر پایه تصمیم جمعی؛ یعنی شیوه خلقی و اشتراکی به قضاوت می‌پرداخت که با شریعت مغایر است (Bazmee, p ۲۰).

نتیجه

فرقه ذکری‌ها که بر اثر بدعت‌گذاری مذهبی پدید آمد، در شبه قاره هند و بلوچستان ایران پیروانی دارد. باورهای آنان آمیزه‌ای از برخی از عقاید اسماعیلیه و تصوف، مهدویت و برخی از آداب و سنن اسلامی و محلی است. ذکری‌ها به‌رغم اینکه خود را مسلمان می‌دانند، به بدعت‌گذاری‌های آشکاری دست می‌زنند. برخی از اصول و فروع دین را تغییر می‌دهند و بیش‌تر به ذکر می‌پردازند. بیش‌تر پیروان این فرقه در پاکستان و شمار اندکی از آنان، در بلوچستان ایران (سرباز، چابهار و بندرعباس) زندگی می‌کنند. آنان تا دوره رضاشاه پهلوی در ایران فعالانه زندگی می‌کردند، اما پس از آن بر اثر درگیری با اهل سنت، به پاکستان کوچیدند. این روی داد با اوج‌گیری تب قدرت و وهابیت در عربستان هم‌زمان بود. وهابیان بارها به ذکری‌های پاکستان حمله کردند؛ چنان‌که

شمار فراوانی از آنان کشته شدند. از این رو، ذکری‌ها اعلام کردند که مذهب تشیع امامیه را می‌پذیرند، اما دولت ایران در آن هنگام از این تصمیم استقبال نکرد و دولت عربستان و وهابیت با توجه به نفوذشان در پاکستان، تلاش کردند که آنان را در اهل سنت ادغام کنند؛ چنان‌که پس از گراییدن یکی از رهبران آنان به عربستان و پذیرش ملیت عربستانی، برخی از ذکری‌ها به مذهب اهل سنت گراییدند. دولت پاکستان از آنان برای هدف‌های سیاسی و ایجاد اختلاف میان طوایف بلوچ استفاده می‌کند. نزدیکی‌های ظاهری و لفظی و همانندی‌های پاره‌ای از آداب آنان با عقاید امامیه، زمینه‌ای برای نجات و جذب پیروان این فرقه است که به دلیل اهمیت سیاسی آنان در نواحی همسایه مرزی ایران، برای راهنمایی‌شان به سوی اسلام و مذهب حق جعفری باید تلاش کرد؛ زیرا بسیاری از آنان به‌رغم رویدادهای سال‌های اخیر در پاکستان و بلوچستان و تبلیغات گسترده و هزینه‌های فراوان عربستان برای جذبشان به سوی وهابیت، همچنان به باورهای خود پای‌بندند.

کتاب‌نامه

۷۰. اسناد، مراکز اسناد ملی ایران
۷۱. احتشام‌الحق، آسیابادی (۱۳۷۰)، *ذکری‌ها را بشناسیم*، ترجمه مولانا محمدابراهیم دامنی مسجد مکی، ایرانشهر، بی‌نا.
۷۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴)، *مرآت البلدان*، به کوشش پرتو نوری علاء و محمدعلی سپانلو، بی‌جا، نشر اسفار.
۷۳. افشار، ایرج (۱۳۷۱)، *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۴. بی‌نا (۱۲۹۸)، *در خصوص تاریخ و جغرافیای بلوچستان* (نسخه خطی)، منسوب به احمد علی خان وزیری، زاهدان، کتابخانه کامبوزیا.
۷۵. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۱)، *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان* (از مولوی تاجامی)، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۷۶. دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۷۷. رشید احمد صاحب (۱۳۷۳ ق) *احسن الفتاوا* (اردو)، بی‌جا، چاپ ایچ‌رایم سعید.
۷۸. ریاحی، علی (۱۳۵۶)، *زار و باد و بلوچ*، تهران، چاپ طهوری.
۷۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
۸۰. زند مقدم، محمود (۱۳۷۰)، *حکایت بلوچ*، تهران، چاپ کارون.
۸۱. _ (۱۳۷۸)، *حکایت بلوچ*، چاپ چهارم، بی‌جا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸۲. ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۵)، *تهل هو*، تهران، امیرکبیر.
۸۳. سربازی، عبدالصمد (۱۹۳۶)، *تبر اسلام بر کهور ذکریان*، کراچی، بی‌نا.
۸۴. عبدالحق، بلوچ (۱۹۹۲)، *ذکر مسئله* (اردو)، لاهور، انتشارات مطبعه دارالعروبه.

۸۵. _ (۱۹۹۶)، ذکرى فرقه كى تاريخ، كراچى، انتشارات آل مسلم ذكرى انجمن كراچى.

۸۶. عزيز احمد (۱۳۶۶)، تاريخ تفكر اسلامى در هند، ترجمه نقى لطفى، محمد جعفر ياحقى، بى جا، انتشارات علمى و فرهنگى و انتشارات كيهان.

۸۷. غراب، كمال الدين (۱۳۶۴)، بلوچستان يادگار مطرود قرن، بى جا، انتشارات كيهان.

۸۸. كرزى، جرج. ن (۱۳۶۷)، ايران و قضيه ايران، ترجمه غلامعلى وحيد مازندراني، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.

۸۹. مسكوب، ش (۱۳۶۸)، مليت و زبان، پاریس، چاپخانه آبنوس.

۹۰. مشيرالحسن (۱۳۷۶)، جنبش اسلامى و گرايش‌هاى قومى در مستعمره هند، ترجمه حسن لاهوتى، مشهد، چاپ آستان قدس رضوى.

۹۱. مهديوى، عبدالغفار محمد (۱۳۷۶)، مقدمه بر ذكر وحدت، كراچى، بى نا.

۹۲. جعفرى، على اكبر (۱۳۶۳)، «كوچ و بلوچ»، سخن، شماره ۹.

۹۳. Agwani, M.S. (1986) "Islamic fundamentalism in India" Delhi, "Gadimor jadid. Tarikh ki Rashani Mein"

۹۴. Bazmee Ansari, A.S. (1963) "Sayyid Muhammad Jawn Puri and his Movment" Islamic studies vol. II. Kavachi

۹۵. Haj i Abdalnabi of Kabul(1844)"Notes Through parts of Baluchistan in 1838 and ۱۸۳۹. □□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□□□

۹۶. Hughes,Buller,R.(1973)"makran , Baluchistan District Gazetteer series"vol.II . Bamabay.

۹۷. Mastikan, A. (1990) " The zekri: underseige? "The Herald, Karachi May 1990

۹۸. Pastner C. and Pastner s. (1973) "Aspects of Religion in southern Baluchistan", Ahrological Quarterly. No. 15.

۹۹. Qamaraddin (Dr.)(1985) "The Mahdawi movement in India" Delhi, Idarhi, Adabiyat-Delli.